

حمایت کیفری از تمامیت جسمانی کودک

در فقه و حقوق ایران*

- محمد حسن قاسمی^۱
- سید ابوالقاسم حسینی زیدی^۲
- علی ریحانی چمن آباد^۳

چکیده

به خاطر آن که کودکان در مقابل بزه‌دیدگی، آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه هستند، می‌بایست نسبت به بزرگسالان از حمایت بیشتری برخوردار باشند. کودکان سالم و شایسته، نوید جامعه‌ای پرنشاط و کم‌تنش را خواهند داد و از این رو، ضروری است که آحاد جامعه با حقوق شرعی و قانونی کودک آشنا بوده و به آن عمل کنند. در پژوهش حاضر به سبک مسأله محور، با روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی، بعد از توضیح مفاهیم بنیادین و ذکر تاریخچه بحث و سنّ مسئولیت کیفری در کودک، آمده است که اگر شخص بالغ، کودکی را عمداً به قتل برساند - خواه جنین بوده یا متولد شده باشد - در صورتی که شرایط مقرر در فقه و قانون را دارا باشد، مشمول قصاص قرار می‌گیرد. در مورد جنایت علیه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد مقدس (نویسنده مسئول) (Ghasemi@razavi.ac.ir).
۲. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد مقدس (Abolghasem.6558@yahoo.com).
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

Ali.reyhani69@yahoo.com

اعضای کودک هم، مباحث گسترده و مفصلی در فقه و قانون مطرح شده، که همگی دلالت بر حمایت کامل فقه از کودکان و برقراری ضمانت اجرایی برای ایشان در حقوق می‌کند.

واژگان کلیدی: حمایت کیفری، کودک، فقه، حقوق ایران، حقوق جسمانی.

مقدمه

کودکان در مقابل بزه‌دیدگی، آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه هستند و به همین خاطر نسبت به بزرگسالان، می‌بایست از حمایت بیشتری برخوردار باشند. کودکان گاهی به صورت مستقیم، بزه‌دیده یا مجنی‌علیه جرم واقع می‌شوند که در این صورت، موضوع جرایم علیه کودکان مطرح می‌شود و گاهی هم، خودشان مرتکب جنایت می‌گردند.

کودکان امروز، سازندگان و مدیران جامعه فردا هستند و نقش اصلی در سازمان‌دهی و هدایت جامعه فردا و تحقق اهداف آن را به‌عهده دارند. بنابراین، کودکان سالم و شایسته، جامعه‌ای پر نشاط و کم‌تنش را نوید خواهند داد. نگاه مثبت کودک به جامعه، در گرو برخورداری وی از حقوق دوران کودکی به شکل کامل می‌باشد و از این رو، ضروری است که آحاد جامعه با حقوق شرعی و قانونی کودک آشنا بوده و به آن عمل کنند.

بنابراین، کودکان پرارزش‌ترین سرمایه هر ملت، کشور و جامعه انسانی هستند؛ اما با این وجود، آمارها نشان می‌دهد که میزان اعمال جنایی علیه کودکان در دنیا افزایش یافته و به همین خاطر کودکان، نیازمند حمایت‌های عمومی جامعه هستند و در غیر این صورت، قطعاً در معرض تعدی و آسیب خواهند بود.

در فقه اسلامی و هم‌چنین قوانین ایران (از قبیل قانون حمایت از کودکان و نوجوانان) در زمینه حمایت کیفری از حقوق کودک بحث شده و کودکانی که مورد بزه‌دیدگی ناشی از جرایمی مانند قاچاق انسان، قاچاق مواد مخدر، بهره‌کشی، سوء استفاده جنسی و... هستند را مورد حمایت قرار داده است.^۱

۱. در مورد حمایت از حقوق کودک - به صورت کلی - کارهایی انجام گرفته است، اما در خصوص حمایت کیفری از حقوق کودک در برخی از پژوهش‌ها به صورت حقوقی بحث شده، ولی بحث فقهی در این زمینه یافت نشد.

در این جستار، برآنیم تا با استفاده از آیات، روایات، آراء فقهاء و قوانین موجود، اعم از قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و... جرایم علیه کودکان و حمایت‌های موجود در فقه و حقوق ایران در مورد تمامیت حقوق جسمانی کودک - در مقابل حقوق معنوی کودک، که توضیح آن خواهد آمد - را واکاوی نموده و بیان نماییم که از نظر فقهی و حقوقی، چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی در این زمینه وجود داشته و ضمن بیان مزایا و کاستی‌های این قوانین، راه کارهایی برای دفاع هر چه بیشتر از حقوق کودک در این زمینه، ارائه گردد.

۱. کلیات (مفهوم‌شناسی)

کودک در لغت به چند معنا آمده است: کوچک، صغیر، طفل و بچه (دهخدا، ۱۳۳۰: ۳۱۶/۴۰؛ معین، ۱۳۷۱: ۳/۳۱۱۷). در مورد معنای طفل آمده است: به فرد، ما بین تولد تا زمانی که محتلم شود، طفل می‌گویند (طریحی، ۱۴۱۶: ۵/۴۱۱).

در کتاب **مفردات** در مورد صغر آمده است: الصَّغَرُ و الکِبَرُ، از اسامی متضادّی است که با در نظر گرفتن بعضی، نسبت به بعضی دیگر به کار می‌رود (از امور نسبی است، نه مطلق). مثلاً چیزی، در کنار چیز دیگر کوچک است و در کنار چیز دیگر، بزرگ؛ صغیر و کبیر گاهی به اعتبار زمان است، مثلاً می‌گویند: «فلانٌ صغیرٌ» و «فلانٌ کبیرٌ»، وقتی که سنّ یکی به اعتبار سنّ دیگری کمتر باشد و گاهی کوچکی و بزرگی به اعتبار جسم است و زمانی هم به اعتبار قدر و منزلت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۰/۲؛ همچنین رک: زبیدی، بی‌تا، ۳/۳۳۴). بنابراین، کودک مرادف با طفل و صغیر در زبان عربی و آیات و روایات می‌باشد.

در اصطلاح فقه^۱ و حقوق، شخصی که به سنّ بلوغ نرسیده باشد، به عنوان طفل شناخته می‌شود، چه این که بلوغ اصطلاحاً به ادراک و رسیدن به مرحله معینی از رشد

۱. در فقه، صغیر به ممیّز و غیر ممیّز تقسیم می‌شود که در تمییز بین این دو، اختلافاتی وجود دارد (حلی، ۱۴۱۴: ۳۳۵/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۵/۱۳۱؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۵۵/۹) که علت اختلاف نظر در این مسأله، روایاتی است که در تعیین سن کودک ممیّز وجود دارد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷: ۲/۳۵۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۴ و ۷۹/۲۲).

جسمی و روانی اطلاق می‌گردد (خمینی، بی‌تا، ۲۰/۳؛ بیگی، ۱۳۸۴: ۵۲؛ صفایی، ۱۳۷۷: ۱۷۴).
فقه در لغت، به معنای ادراک شیء و فهم آن آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۴۲) و حتی برخی از اهل لغت اظهار داشته‌اند که اختصاص به علم شریعت دارد و عالم به آن، فقیه نامیده می‌شود (جوهری، ۱۴۲۸: ۸۱۸) و در اصطلاح، علم به احکام شرعی از ادله تفصیلی آن است، حال چه احکام تکلیفی باشد و چه وضعی (ر.ک: محقق کرکی، ۱۴۲۹: ۵/۱؛ فاضل آبی، ۱۴۰۸: ۶/۱).

کلمه **حق** در لغت، زمانی اطلاق می‌شود که آن کار ثابت شده و تحقّق پذیرفته باشد، که در مقابل و نقیض باطل به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۴۹؛ فراهیدی، بی‌تا، ۳۳۹/۱). راغب اصفهانی در این باره می‌نویسد: اصل حق، مطابقت و یکسانی و درستی است، مثل مطابقت پایهٔ درب، در حالی که در پاشنهٔ خود با استواری و درستی می‌چرخد و می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۵۳۸). حق در فارسی نیز، معانی متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال (دهخدا، ۱۳۳۰: ۱۸/۷۳۷).

حق در اصطلاح فقها، به معنای سلطه و توانایی است که برای صاحب حق جعل شده است (ر.ک: آل بحر العلوم، ۱۳۶۲: ۱/۱۳؛ نائینی، ۱۴۱۸: ۱۰۶؛ حکیم، ۱۴۰۴: ۱۴/۵۵۷) و در لسان حقوق، اقتدار و سلطه و امتیازی است که برای شخص اعتبار شده و دیگران مکلف به رعایت آن هستند، مثل حق مالکیت، حق زوجیت، حق ابوت، حق اکتشاف (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳/۱۶۶۹). بنابراین، حق در اصطلاح فقها و حقوق‌دانان، تعاریف تقریباً مشابهی دارد.

جرایم علیه تمامیت جسمانی: منظور از جرایم علیه تمامیت جسمانی، رفتارهایی هستند که موضوع آن‌ها جسم افراد است، جرایمی که حق انسان و اصل مصونیت جسم او از تعدی و تعرض را هدف قرار می‌دهند؛ تعرض به تمامیت جسمانی افراد،

۱. حق به اعتبار متعلق خود، دارای اقسام متفاوتی است (ر.ک: انصاری، ۱۳۹۲: ۱/۴۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳/۱۷۰۵) و با حکم تفاوت‌هایی دارد (ر.ک: حکیم، ۱۴۰۴: ۱۴/۵۵۳؛ آل بحر العلوم، ۱۳۶۲: ۱/۱۳؛ وزیری، ۱۳۸۴: ۱۸؛ امامی، بی‌تا: ۴/۲) که در این پژوهش نمی‌گنجد.

گاه منتهی به مرگ آنها می‌شود که سنگین‌ترین نتیجه مجرمانه است و گاه نیز، نتایج خفیف‌تری را به صورت ضرب و جرح و قطع عضو یا زایل شدن منافع آن در پی دارد. البته، همان گونه که برخی از جرایم، موجب مخاطره نسبت به تمامیت جسمانی کودکان می‌گردند، بعضی از جرایم نیز تمامیت معنوی و اخلاقی کودک را به خطر می‌اندازند و موجب صدمه و ضررهای جبران‌ناپذیری می‌شود. جرایم ارتكابی علیه تمامیت معنوی کودک، می‌توانند آزادی کودک را تهدید یا هویت و حیثیت کودک را دچار خدشه نمایند که در جستاری دیگری باید مورد بررسی قرار گیرد.

۲. حمایت در برابر جنایت علیه نفس کودک

۱-۲. سقط جنین

حیات با انعقاد نطفه محقق می‌گردد و لذا سقط جنین، در واقع قتل کودکی است که متولد نشده است و از این رو، می‌توان مجازات مقرر برای سقط جنین را جزء حمایت‌های قانونی از کودک شمرد (عبادی، ۱۳۷۱: ۱۲۵/۱). سقط جنین، از جمله جرایمی است که شاید آمار و رقم سیاه آن از خیلی جرایم دیگر، بیشتر و پنهانی‌تر باشد. اقدام به سقط جنین، در اغلب نظام‌های حقوقی جهان به عنوان جرم شناخته شده و حسب مورد، برای آن مجازات‌های حبس، جزای نقدی و مجازات‌های مالی در نظر گرفته شده است. در فقه و نظام حقوقی ایران نیز، وجهه کیفری داشته و برای مرتکبین و معاونین آن، مجازات‌های قصاص، دیه و حبس در نظر گرفته شده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹۱/۵؛ سوهانیان، ۱۳۸۹: ۸۱).

سقط جنین عبارت است از اخراج عمدی قبل از موعد جنین یا حمل، به نحوی که زنده یا قابل زیستن نباشد یا منقطع ساختن دوران طبیعی بارداری و مطابق با علوم پزشکی، عبارت است از اخراج پیش از موعد جنین، به نحوی که زنده یا قابل زیستن نباشد. به همین لحاظ، با وضع حمل قبل از موعد طبیعی (مواد ۷۱۵ و ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی) که شامل اخراج قبل از موعد جنین زنده، ولی قابل زیستن که بین شش ماه و ده ماه امکان‌پذیر است، تفاوت دارد (گلدوزیان، ۱۳۸۰: ۱۸۵؛ یاد، ۱۳۸۵: ۶۳).

تردیدى نیست که اسقاط عمومى جنین، صرف نظر از ضرورت و حالات خاصى که ممکن است انجام آن مجاز شمرده شود، از دیدگاه فقه اسلام حرام است و برای زن حامله و غیر او جایز نیست که جنین را اسقاط نمایند (رک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۷۱/۴؛ مکارم شیرازى، ۱۳۸۰: ۲۸۶). اما در مورد جرم سقط جنین، نظریه مشهور در بین فقهای امامیه آن است که دیه سقط جنین قبل از ولوج روح، صد دینار و پس از ولوج روح، دیه کامل است؛ علاوه بر اجماع (رک: عکبری، ۱۴۱۰: ۷۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹۱/۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶۹۴/۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۹: ۲۸۰/۴؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۳۶۲/۴۲؛ عاملی، ۱۴۱۴: ۴۷۳/۴)، روایات هم دلالت بر این حکم دارند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۵/۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۱/۲۶).

قانون گذار هم در مواد قانونی، این جرم را تعریف نکرده و تنها به ذکر موضوع و مجازات آن اکتفا نموده است. جرم سقط جنین، با توجه به انگیزه و قصد مرتکب، به سقط جنین عمدی و غیر عمدی تقسیم می شود (ولیدی، ۱۳۸۱: ۱۵۵/۲).

جرم سقط جنین عمدی از سه عنصر قانونی، مادی و معنوی تشکیل یافته است:

۱. عنصر قانونی جرم سقط جنین عمدی: بر اساس ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی، جنایت عمدی بر جنین هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نمی شود و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه، به مجازات تعزیری در کتاب پنجم این قانون محکوم می گردد؛ در خصوص دیه مقرر شده برای سقط جنین، ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:

«دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است:

- الف. نطفه ای که در رحم مستقر شده است، دو صدم دیه کامل.
- ب. علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می آید، چهار صدم دیه کامل.
- پ. مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می آید، شش صدم دیه کامل.
- ت. عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده، لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت صدم دیه کامل.
- ث. جنینی که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده، ولی روح در آن دمیده نشده است، یک دهم دیه کامل.
- ج. دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است، اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه چهارم دیه کامل».

۲. عنصر مادی جرم سقط جنین: در حقوق جزا، اندیشه مجرمانه به تنهایی جرم نیست، بلکه هنگامی این اندیشه و عقیده با شرایط مقرر در قانون و با سوء نیت، قابل مجازات خواهد بود که هیأتی خارجی و مادی پیدا کند (نوری، ۱۳۷۱: ۴۷). شرط تحقق عنصر مادی، علاوه بر انعکاس ظاهری و خارجی به صورت عمل مثبت مادی، آن است که زن حامله باشد، یعنی نطفه کودک در بدن او منعقد شده باشد. در غیر این صورت، اگر زن اصولاً حامله نباشد یا حاملگی ظاهری باشد و کسی به تصور این که زنی حامله است مبادرت به عملیاتی کند، طبق مقررات قانونی، قابل مؤاخذة و مجازات نخواهد بود (پاد، ۱۳۶۵: ۶۶). زیرا در صورتی که زن باردار نباشد، از مصادیق جرم محال است و عنصر مادی جرم منتفی است (رک: گلدوزیان، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

مطابق ماده ۶۲۳ قانون مجازات اسلامی، دادن ادویه یا به کارگیری وسایل دیگر و یا دلالت زن باردار به استعمال و استفاده از آنها توسط اشخاص خاص به منظور سقط جنین نیز، از شرایط تحقق رکن مادی این جرم محسوب می شود (سوهانیان، ۱۳۸۹: ۸۹).

۳. عنصر معنوی جرم سقط جنین: بر اساس ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی، برای احراز عنصر معنوی جرم سقط جنین لازم است اولاً، مرتکب نسبت به باردار بودن زن علم داشته باشد و ثانیاً، قصد فعل مورد نظر را داشته باشد، مانند ایراد ضرب و ثالثاً، مرتکب خواهان حصول نتیجه نیز باشد (رک: طوقانی پور، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

اما جرم سقط جنین در موارد غیر عمد، در مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است. ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

«هرگاه بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسایط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یا متصدی وسیله موتوری، منتهی به قتل غیر عمدی شود، مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می‌شود»

هم‌چنین، ماده ۷۱۵ مذکور مقرر می‌دارد:

«هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده ۷۱۴، موجب مرض جسمی یا دماغی که غیر قابل علاج باشد یا از بین رفتن یکی از حواس یا از کار افتادن عضوی از اعضای بدن

که یکی وظایف ضروری زندگی انسان را انجام می‌دهد یا تغییر شکل دائمی عضو یا صورت شخص یا سقط جنین شود، مرتکب به حبس از دو ماه تا یک سال و به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیهٔ مصدوم محکوم می‌شود».

البته در سقط جنین خطایی، که شخص درصدد ایراد صدمه به زن حامله نیست و قصد سقط جنین را نیز ندارد، فقط در صورت شکایت زن، دیه ثابت است (ولیدی، ۱۳۸۱: ۱۵۵/۲).

نتیجه آن که جرم سقط جنین در فقه اسلامی، قبل از ولوج روح بسته به سن جنین متفاوت است و بعد از دمیدن روح، دیه کامل می‌باشد و در حقوق موضوعه کشور، مجازات سقط جنین عمدی علاوه بر حبس، دیه است، ولی در سقط جنین خطای محض، فقط دیه ثابت می‌گردد.

۲-۲. قتل کودک

جرایمی که متوجه وضعیت جسمانی اشخاص می‌شوند با توجه به نوع، ماهیت، آثار و نتایج ایجاد شده بر روی جسم مجنی علیه به صدمات عمدی، شبه عمدی و خطایی، قابل تشخیص و طبقه‌بندی می‌باشند. صدمات بدنی عمدی، شامل قتل و ضرب و جرح عمدی است که در میان آن‌ها قتل عمدی، مهم‌ترین جرم علیه تمامیت جسمی اشخاص محسوب می‌شود و در کلیه قوانین کشورها، با واکنش شدیدی روبه رو شده و برای آن مجازات تعیین گردیده است (سپهوند، ۱۳۸۶: ۲۹/۱).

قتل را می‌توان به عنوان شدیدترین نوع صدمهٔ جسمی علیه اطفال دانست که تعرضی به حق ذاتی هر کودک برای زندگی است؛ اطفال به دلیل وضعیت و موقعیت خاص جسمی و اجتماعی، بیشتر از بزرگسالان در معرض بزه‌دیدگی، چه در درون خانواده و چه خارج از آن قرار دارند؛ بنابراین، حمایت کیفری ویژه از آن‌ها در راستای کاهش موارد بزه‌دیدگی، ضروری به نظر می‌رسد (مدنی، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

در فقه اسلامی، طبق دیدگاهی که اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه آن را پذیرفته‌اند، شخص بالغ در صورت قتل کودک قصاص می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۶۰؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۱۹۴/۵؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۶۴/۱۵؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۱۸۴/۴۲). برای اثبات این

نظریه، به عموم و اطلاق آیات قرآن (بقره/ ۱۷۸؛ اسراء/ ۳۳؛ مائده/ ۴۵) و روایات مستفیضه (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۳/۲۹) و اجماع (رک: اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۴/۱۴) استناد شده است.

در برابر دیدگاه مشهور، بعضی از فقهایان معتقدند در مقابل قتل کودک، بالغ قصاص نمی‌شود و فقط باید دیه پرداخت نماید. ابوالصلاح حلبی در این باره می‌نویسد: «اگر مقتول صغیر یا مجنون باشد قصاص نیست و دیه ثابت می‌باشد» (حلبی، ۱۴۰۳: ۳۸۴)

از فقهای معاصر، آیت الله خوئی همین نظریه را پذیرفته است (خوئی، ۱۴۱۰: ۸۵/۴۲). دلیل اصلی این دیدگاه، روایتی است که ابوبصیر می‌گوید:

از امام باقر علیه السلام سؤال کردم در مورد مردی که مجنونی را به قتل می‌رساند، حضرت فرمودند: اگر مجنون قصد و اراده‌ای داشته باشد و وی مجنون را دفع کند، در این صورت نه قصاص می‌شود و نه باید دیه بدهد و دیه وی از بیت المال پرداخت می‌شود و اگر مجنون، بدون این که قصد و اراده‌ای نسبت به او داشته باشد، او را بکشد، در این صورت نیز برای شخصی که قصاص نمی‌شود قصاصی نیست (فلا قود لمن لایقاد منه) و دیه وی، از مال قاتل به ورثه مجنون پرداخت می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۷۱/۲۹).

مرحوم آیت الله خوئی در این باره می‌فرماید:

عمومات آیات و روایاتی که ذکر شد، با صحیحه ابوبصیر قابل تخصیص است... صحیحه ابوبصیر اگرچه مورد روایت در مورد مجنون است، اما فرموده امام «فلا قود لمن لا یقاد منه»، تطبیق یک قاعده و کبرای کلی بر صغری و فرد خاص است؛ پس دلالت بر این دارد که بالغ در صورت قتل صغیر قصاص نمی‌شود، چون صغیر در صورت قتل قصاص نمی‌شود و فقط به پرداخت دیه الزام می‌شود (خوئی، ۱۴۱۰: ۸۵/۴۲).

البته، در اشکال به این برداشت بیان شده است که استفاده حکم کلی از روایت، در صورتی صحیح است که آن را به منزله علت تامه بدانیم، ولی اگر به عنوان جزای شرط مفروض باشد، چنانکه روایت مورد بحث این گونه می‌باشد، نمی‌توان علت را از آن استفاده کرد و تعمیم داد (لنکرانی، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

در نتیجه، دو نظریه وجود دارد: نظریه اول این که بنا بر نظر مشهور فقها، شخص

بالغ در این صورت قصاص می‌شود و نظریهٔ دوم این که قصاص نمی‌شود که این نظریه، هم توجیه فقهی دارد و هم به آن فتوا داده شده است.

در حقوق هم، بر اساس رفتار مبتنی بر مساوات در مجازات محکومین به قتل کودکان و بزرگسالان، هیچ تفاوتی بین قتل یک طفل و فرد بزرگسال از لحاظ میزان مجازات وجود ندارد. در مادهٔ ۳۰۴ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد «جنایت عمدی نسبت به نابالغ، موجب قصاص است»، بر عدم تفاوت فوق تأکید شده است. ارکان تشکیل دهندهٔ قتل عمدی^۱ هم شامل سه رکن قانونی، مادی و معنوی است که به ترتیب، آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. رکن قانونی: ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

«جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

(الف) هرگاه مرتکب، با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز، جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

(ب) هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت یا نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

(پ) هرگاه مرتکب، قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف، نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود، لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی، نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود، مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

(ت) هرگاه مرتکب، قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز، جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، مانند این که در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند».

۱. این ارکان، در مورد قتل شبه عمد و خطایی هم وجود دارد که به دلیل اطالهٔ کلام، از بیان آن‌ها خودداری می‌شود (ر.ک: سپهوند، ۱۳۸۶: ۱۷۸/۱؛ شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۱/۲۹۵).

۲. **رکن مادی:** اولین جزء تشکیل دهنده رکن مادی قتل عمدی، وجود شخص زنده است و تا زمانی که فعلی، منجر به کشتن انسان بی گناهی نشود، بزه قتل محقق نمی‌گردد. زمانی که ادعای سلب حیات از شخص می‌شود، نه تنها لازم است مشخص شود که مقتول در سابق، دارای حیات قطعی و مستقر بوده، بلکه مرگ او نیز مسلم و معلوم گردد (سپهوند، ۱۳۸۶: ۳۲/۱). دومین جزء رکن مادی قتل عمدی، فعل مرتکب است که باید عملی مثبت و مادی همانند سوزاندن، خوراندن و زدن باشد؛ به عبارت دیگر لازم است که قاتل، عملی مادی بر روی جسم مقتول انجام دهد (سپهوند، ۱۳۸۶: ۳۲/۱).

۳. **رکن معنوی قتل عمدی:** عناصر تشکیل دهنده عمد، عموماً اراده و قصد فاعل می‌باشد. برخی از مکاتب علاوه بر این دو عنصر، داعی یا انگیزه را جزء عناصر عمد تلقی می‌کنند (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۱۳۸/۱). مقصود از رکن معنوی، سوء نیت عام است، یعنی مشخص نمودن وضعیت ذهنی مرتکب نسبت به عملی که انجام می‌دهد، مثلاً اگر شخصی ضربه‌ای به دیگری زد، وضعیت ذهنی او به این صورت که آیا عمداً آن ضربه را زده است یا این که از روی سهو و بی احتیاطی بوده است، بیانگر عنصر معنوی یا روانی مرتکب است (سپهوند، ۱۳۸۶: ۴۴/۱).

در نتیجه، در مورد قتل کودک در فقه امامیه، دو نظر وجود داشت که بنا بر نظر مشهور فقها، شخص بالغ به خاطر قتل کودک قصاص می‌شود؛ مطابق با قانون مجازات اسلامی هم، در صورت قتل عمدی کودک، قصاص ثابت و در صورت قتل غیر عمد، دیه ثابت می‌گردد.

۳. حمایت در برابر جنایت علیه اعضای کودک

به اتفاق فقها، اگر فرد بالغ عاقل، دیگری را از روی عمد مجروح سازد یا اعضا و جوارح وی را قطع نماید، با وجود شرایط مقرر در فقه قصاص می‌شود. به عبارت دیگر، هر فعلی که انجام آن شرعاً حرام است، اگر عمداً صورت پذیرد و سبب قطع عضوی از اعضای دیگری یا جراحت بر وی شود، جنایت مادون نفس (جنایت بر اعضا) محسوب می‌شود و موجب قصاص می‌شود، ولی اگر جنایت بر اعضا به عنوان شبه عمد یا خطای

محض صورت پذیرد، مرتکب یا بستگان او فقط به پرداخت دیه محکوم می‌شوند و موجب قصاص نمی‌باشد (رک: عکبری، ۱۴۱۰: ۷۶۰؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۲؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۳۴۳/۴۲). روایات هم، بر همین نظریه دلالت می‌کنند (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۳/۴۲).
 بر اساس ماده ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی:

«مجازات جنایت عمدی بر عضو، در صورت تقاضای مجنی‌علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت، مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد».

در نتیجه، هم در فقه و هم حقوق، وارد کردن صدمه به اعضای کودک موجب قصاص است و در صورت خطا بودن، دیه ثابت است. بررسی تمام موارد جنایات بر اعضای کودک در این نوشتار نمی‌گنجد و تنها از باب نمونه، به موارد مهم آن اشاره می‌گردد.

۳-۱. جنایت بر دندان شیری کودک

اگر کسی دندان شیری کودک را قطع کند، مسأله دارای چند فرض است:
فرض اول: دندان کودک بدون تغییر و نقصان برآید. در این باره سه نظریه وجود دارد: برخی قائل هستند باید صبر کرد، اگر دندان دیگری روید، در آن قصاصی نیست، بلکه ارش ثابت می‌باشد (رک: شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۶۸؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۳۸۹/۴۲) و روایات هم، بر همین نظریه دلالت می‌کنند (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۳/۵). صاحب جواهر برای اثبات نظریه خود به اجماع (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۴۴/۵) و روایات (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۷/۵) استناد نموده‌اند.

آیت الله خوئی در این باره می‌فرماید: در صورتی که دندان کودک برآید قصاص نیست، بلکه دیه ثابت است؛ ایشان برای استدلال بر این نظریه می‌نویسد:
 در مورد دندان کودک، قصاص ثابت نیست، به خاطر این که رویدن دندان کودک کاشف از این است که آن دندان شیری، دندان اصلی نبوده، پس مشمول قصاص نیست و ثبوت دیه به خاطر اطلاق ادله است؛ اما آنچه که در بین فقها مشهور است، بلکه بر آن اجماع شده این است که در این صورت، ارش ثابت است و دیه‌ای نیست. به مرسله جمیل استدلال کرده‌اند... اگر اجماع بر این نظریه تمام باشد، این نظریه

مورد قبول است، اما اجماع در این مورد کامل نیست، پس امکان رفع ید از اطلاعات ادله نیست و مرسله جمیل، علاوه بر این که سند آن ضعیف است، دلالت بر ارش ندارد، بلکه مقصود از ارش در آن، دیه است (خوئی، ۱۴۱۰: ۲۰۸/۴۲).

شیخ طوسی هم در مبسوط فرموده است:

اگر دندان شیری کودک قطع شود، برای هر دندان یک شتر است و در این مورد، بین رویدن و عدم رویش آن تفصیل نداده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷/۵/۱۵۸).

دلیل بر این نظر هم، روایتی است که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

امیرالمؤمنین علیه السلام قضاوت نمود که دیه دندان شیری کودک، یک شتر است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۸/۲۹).

فرض دوّم: دندان کودک، کوچک‌تر از دیگر دندان‌ها شود یا رنگ آن تغییر کرده باشد که در این صورت، قائل به ثبوت ارش شده‌اند (حلی، ۱۴۱۳: ۶۴۲/۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۲۰/۱۱).

فرض سوّم: دندان قطع شده نروید که در این صورت، دو نظریه وجود دارد: برخی قائل به ثبوت قصاص شده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۰/۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۹: ۲۵۴/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶۴۲/۳؛ لنکرانی، ۱۳۹۰: ۴۰۷) و دلیل آن را اطلاق آیه **﴿السِّنُّ بِالسِّنِّ﴾** (مانده/ ۴۵) قرار داده‌اند؛ برخی هم می‌فرمایند: «به مقتضای روایت صحیح ابو بصیر که می‌فرماید: قصاص برای کسی که قصاص نمی‌شود نیست، در جنایت بر صغیر، مطلقاً قصاص ثابت نیست» (خوئی، ۱۴۱۰: ۲۱۰/۴۲).

اما از نظر حقوقی، در مورد کندن دندان کودک، ماده ۴۱۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

«اگر دندان کسی توسط دیگری کنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمی به جای آن بروید مرتکب، قصاص نمی‌شود و به تعزیر مقرر در کتاب پنجم (تعزیرات) و ارش جراحت و مدّتی که مجنی علیه بدون دندان بوده است محکوم می‌شود. اگر دندان جدید معیوب باشد، مرتکب افزون بر محکومیت‌های مذکور، به پرداخت ارش عیب نیز محکوم می‌شود. اگر مجنی علیه کودک باشد، صدور حکم به مدّت متعارف برای رویدن دندان به تأخیر می‌افتد و در صورت رویش دندان،

یک صدم دیه پرداخت می‌شود. اگر مجنی علیه در این مدت فوت کند، مرتکب افزون بر تعزیر مذکور، به پرداخت دیه محکوم می‌شود».

بنابراین مطابق این مقرره حمایتی، در صورت رویدن دندان کودک، برای اتلاف آن دیه تعیین شده است، اما اگر دندان کودک نروید، جانی به قصاص محکوم می‌شود.

بر اساس ماده ۶۲۳ قانون مجازات اسلامی «در کندن دندان شیری، یک صدم دیه کامل ثابت است، مگر این که کندن آن موجب گردد دندان دائمی نروید که در این صورت، باید دیه کامل دندان دائمی پرداخت شود». البته این مورد، در صورت خطا و شبه عمد می‌باشد.

۳-۲. جنایت بر زبان کودک

جنایت بر زبان کودک، به دو صورت قابل فرض می‌باشد:

صورت اول: اگر زبان طفل قطع شود، در صورت عمدی بودن، مطابق با قول

مشهور فقها قصاص ثابت است (رک: حلی، ۱۴۱۳: ۶۴۱/۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۱۴/۱۱؛ لنکرانی، ۱۳۹۰: ۴۰۵) و در صورت خطایی و شبه عمد، مطابق با نظر مشهور فقها دیه ثابت است (رک: ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۸۵/۳؛ حلی، ۱۴۱۳: ۶۷۵/۳؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۲۲۲/۴۳).

از نظر حقوقی، بر اساس ماده ۴۱۱ قانون مجازات اسلامی «زبان گویا، در برابر کودکی که هنوز به حدّ سخن گفتن نرسیده است، قصاص می‌شود، مگر آن که لال بودن کودک ثابت شود». ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «قطع و از بین بردن تمام زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده، موجب دیه کامل است، لکن اگر بعداً معلوم شود که لال بوده است، مازاد بر یک سوّم دیه مسترد می‌شود». مطابق این ماده، اگر زبان کودک قبل از سخن گفتن قطع شود، موجب دیه کامل است، چرا که اصل بر صحت و سلامت اعضای انسان است.

حمایت دیگری که قانون‌گذار از کودکان در جهت قطع زبان آنها به عمل آورده، موردی است که شخصی، قسمتی از زبان را که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده، قطع کند. مطابق ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی، به میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه

پرداخت می‌شود، لکن اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده، دو سوّم آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود که گویا بوده است، در صورتی که دیه حروف از بین رفته، از دیه نسبت گویایی از بین رفته بیشتر باشد، ما به التفاوت آن باید پرداخت شود.

صورت دوّم: اگر جنایت بر زبان کودک، موجب ازاله نطق کودک گردد، از نظر مشهور فقها، دیه ثابت است (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۸۳/۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۲۰/۱۱) که برای اثبات نظریه خود، به روایاتی استناد نموده‌اند (رک: کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۳/۱۰).

از نظر حقوقی هم، ماده ۶۸۷ قانون مجازات مقرر می‌دارد:

«هر گاه، کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است، در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید یا کودکی که تازه زمان سخن گفتن او فرا رسیده است، در اثر کر شدن نتواند کلمات دیگر را یاد گیرد و بر زبان آورد، علاوه بر دیه شنوایی، دیه یا ارش زوال یا نقص گفتار نیز، حسب مورد ثابت می‌شود».

جانی (در غیر موارد قصاص)، تنها به تأدیه جنایتی که مرتکب شده محکوم می‌گردد، لکن در صورتی که جنایت آثار متعددی در برداشته باشد، با این شرط که همه این آثار مستقیماً از این جرم نشأت گرفته باشند، مثل موردی که شخصی با بریدن گوش دیگری، موجب نقص شنوایی وی نیز بگردد، در این گونه موارد جنایت جانی، دو مجازات جداگانه در پی خواهد داشت (بیگی، ۱۳۸۴: ۹۱).

مطابق ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی سخن گفتن کودک بر اثر کر شدن او را موجب محکومیت جانی به پرداخت ارش، علاوه بر دیه شنوایی قرار داده است هر چند که در مورد نطق کودک، نتیجه حاصله مستقیماً با جنایت رابطه ندارد بلکه عدم شنوایی که نتیجه جرم است تنها زمینه یادگیری تکلم را از بین برده است.

بنابراین، بر اساس نظر مشهور فقها، ازاله نطق موجب دیه کامل است و به موجب قانون مجازات اسلامی نیز، مرتکب باید دیه یا ارش زوال یا نقص گفتار را پرداخت کند.

نتیجه‌گیری

در فقه و حقوق ایران، در مورد حقوق جسمانی کودک، حمایت‌های زیادی صورت گرفته است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. مجازات سقط جنین در فقه اسلامی، قبل از ولوج روح، بسته به سن جنین متفاوت است و بعد از دمیدن روح، دیه کامل می‌باشد. در قانون مجازات اسلامی، در مورد سقط جنین عمدی زن حامله، به وسیله ضرب و جرح و آزار و اذیت آمده است که مرتکب به دیه و حسب مورد، به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود و نسبت به موارد دیگر، مجازات شدیدتری اعمال می‌شود.

۲. طبق دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه، اگر شخص بالغ، کودکی را عمداً به قتل برساند - خواه ممیز باشد یا غیر ممیز - در صورتی که شرایط مقرر در فقه را دارا باشد، مشمول قصاص قرار می‌گیرد؛ بر اساس رفتار مبتنی بر مساوات در مجازات محکومین به قتل، هیچ تفاوتی بین قتل یک طفل و فرد بزرگسال از لحاظ میزان مجازات وجود ندارد و بر اساس ماده ۳۰۴ قانون مجازات اسلامی «جنایت عمدی نسبت به نابالغ، موجب قصاص است».

۳. اگر کسی دندان شیری کودک را قطع نماید، به اتفاق فقها، در زمان وقوع جرم، جانی قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه محکوم نمی‌گردد، بلکه باید صبر کند که آیا دندان اصلی به جای دندان شیری می‌روید یا خیر؛ اگر دندان اصلی بدون تغییر بروید، ارزش یا دیه ثابت است و اگر دندان اصلی نروید، مرتکب، قصاص می‌شود. بر اساس قانون نیز، در صورت رویدن دندان کودک، برای اتلاف آن دیه تعیین شده است و هرگاه کودک دندان دائمی جدیدی در نیاورد، جانی به قصاص محکوم می‌گردد.

۴. مطابق با قول مشهور فقها، اگر زبان طفل از روی عمد قطع شود، در آن دیه ثابت است، زیرا اصل بر صحت و سلامت است و بر اساس قانون نیز، قطع و از بین بردن تمام زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده، موجب دیه کامل است و در صورت قطع عمدی، موجب قصاص است.

۵. مشهور فقها قائل هستند که در ازاله نطق، دیه کامل است و بر اساس قانون، دیه نسبت به زوال یا نقص گفتار نیز ثابت است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آل بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقیه، چهارم، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۲ش.
۳. ابن ادریس حلی، محمد، السرائر، سوم، قم، مؤسسه اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن فارس، أحمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الإعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، مهذب البارع، قم، مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، بی جا، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا.
۹. بیگی، جمال، بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴ش.
۱۰. یاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، اول، تهران، انتشارات دانشور، ۱۳۸۵ش.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷ش.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، معجم الصحاح، دوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۸ق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، اول، قم، موسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۴. حکیم، سید محمدحسین، مستمسک العروة الوثقی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. حلبی، ابو الصلاح تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، محقق: رضا استادی، اول، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ق.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامیه، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
۱۷. —، تذکره الفقهاء، اول، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۸. —، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
۱۹. حلی، نجم الدین محمد بن حسن (محقق حلی)، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، اول، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۹ق.
۲۰. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسيله، اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، بیست و هشتم، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ش.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق و تصحیح: صفوان عدنان داودی، اول، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.

۲۴. زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار المکتبة الحیة، بی تا.
۲۵. سپهوند، امیر خان، **حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)**، اول، تهران، مجد، ۱۳۸۶ش.
۲۶. سوهانیان، فاطمه، **حمایت کیفری از جنین در حقوق ایران**، اول، تهران، انتشارات آذرخش، ۱۳۸۹ش.
۲۷. شامیاتی، هوشنگ، **حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)**، دوم، تهران، انتشارات ویراستار، ۱۳۷۴ش.
۲۸. صفایی، سید حسین، **حقوق مدنی اشخاص و محجورین**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۷ش.
۲۹. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، سوم، تهران، المکتبة المرتضویة، ۱۴۱۶ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، **الخلافا**، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ق.
۳۱. —، **المبسوط فی الفقه الإمامیه**، سوم، تهران، المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
۳۲. —، **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی**، دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۳۳. —، **تهذیب الأحکام فی شرح المقننه**، چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۴. طوقانی پور، فائزه، **جرائم والدين و سرپرستان قانونی علیه کودکان در نظام حقوقی ایران**، اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۲ش.
۳۵. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، اول، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۳۶. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، **غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد**، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۴ق.
۳۷. عبادی، شیرین، **حقوق کودک**، سوم، تهران، انتشارات روشن فکران، ۱۳۷۱ش.
۳۸. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، **المقننه**، دوم، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۹. فاضل آبی، ابوظالب بن ابی المجد یوسفی، **کشف الرموز فی شرح المختصر النافع**، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۸ق.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۴۱. کرکی، علی بن حسن (محقق کرکی)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، دوم، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۲۹ق.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۳. گلدوزیان، ایرج، **حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه تمامیت جسمانی)**، صدمات معنوی، اموال و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی، هفتم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
۴۴. لنگرانی، محمد، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله**، اول، تهران، مؤسسه عروج، ۱۳۹۰ش.
۴۵. مدنی، سعید و زینالی، امیر حمزه، **آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران**، اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰ش.
۴۶. معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، **بحوث فقهیة هامه**، اول، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۰ش.
۴۸. نائینی، محمد حسین، **منیة الطالب**، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ق.

۴۹. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام**، هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۵۰. نوری، رضا، **کیفر سقط جنین در قانون مجازات اسلامی و تعارض آن با ماده ۹۱ قانون تعزیرات**، مجله قضایی و حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، شماره ۵، ۱۳۷۱ش.
۵۱. ولیدی، محمد صالح، **حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)**، هفتم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ش.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی